

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال نهم، شماره پانزدهم
بهار و تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۴۹-۱۲۹

راه‌ها و پیامدهای تسلط شیطان بر انسان از منظر آیات قرآنی*

کریم علی محمدی**

سیده عبدی***

چکیده

انسان، همواره در پی شناخت کمال و راه‌های رسیدن به آن است، و هدف آفرینش انسان نیز برای رسیدن به کمال است آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم بر ادعای مذکور دلالت می‌کنند بنابراین برای رسیدن به مقصد، بایستی شرایط و موانع را شناسایی کند که یکی از این موانع، و سرچشمه اکثر گناهان و صفات ناپسند، شیطان است؛ شیطان سرکش، قسم یاد کرده که از هر فرصتی برای انحراف انسان، استفاده کند؛ تا اسباب گمراهی وی را فراهم نماید؛ شیطان، تنها قدرت بر وسوسه و دعوت بر گناه دارد و وسوسه شیطان با آزادی و اختیار انسان منافات ندارد، و انسان با پذیرش وسوسه‌ها، راه نفوذ و سلطه شیطان را فراهم می‌کند و تسلط شیطان، پیامدهای اعتقادی و اخلاقی از قبیل کفر، شرک، نفاق، فراموشی قیامت، عجب، تکبر، رذایل روحی و سبب دوری از خدا و غفلت از محاسبه روز قیامت می‌گردد و شیطان بعد از پذیرش وسوسه‌هایش بر انسان تسلط و ولایت پیدا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: وسوسه، ولایت، شیطان، انسان

* تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

** استادیار دانشگاه شهیدمدنی آذربایجان

*** کارشناسی ارشد موسسه آموزش عالی الزهرا (س) تبریز

۱- مقدمه

لطف و رحمت الهی اقتضا می‌کند که انسان را برای مدتی معین در جهان هستی جای دهد و او را از انواع نعمت‌های الهی بهره‌مند سازد تا وی، با تکیه بر عقل و وحی و به‌کارگیری اراده و اختیار، صراط مستقیمی که کتب آسمانی و انبیاء و امامان معصوم علیهم‌السلام و به‌خصوص قرآن مجید آن را ترسیم کرده‌اند، تکالیف و وظایف خویش را نسبت به خالق هستی، جامه عمل بپوشاند؛ اما گاهی انسان به‌جای استفاده از نیروی عقل، تفکر و قرار گرفتن در مسیر مستقیم الهی، شیطان و وسوسه‌های وی را برنامه کار خویش قرار می‌دهد. از این رو، کسی که در این مسیر قرار می‌گیرد، به سختی می‌تواند از آن رهایی یابد؛ چرا که شیطان، از هر راه ممکن برای اغوای بشر استفاده کرده و او را وسوسه می‌کند که این وسوسه‌های شیطان، تأثیراتی در اندیشه و اوصاف و رفتار انسان می‌گذارد که هر یک از آنها زیرمجموعه‌هایی گوناگونی دارند که در این مقاله بدان می‌پردازیم. مقاله حاضر پاسخ اساسی به سؤال تأثیر وسوسه‌های شیطان و پیامدهای اعتقادی و اخلاقی پذیرش دعوت‌های شیطان است. گفتنی است در مورد شیطان و مبارزه با او، رسایل و کتب فروان تحریر شده است مثل کتاب «مصاف بی‌پایان با شیطان» چاپ بوستان کتاب قم بقلم «نजारزادگان» و مقاله «وسوسه شیطان و راهکارهای مقابله با آن» با قلم «عبدالعلی شگری» در مجله پژوهش‌نامه معارف شماره ۱۸ و مقاله «تأثیر وسوسه‌های شیطان در بدتریبی انسان از منظر قرآن» در مجله علوم رفتاری شماره ۱۷ به چاپ رسیده‌اند و مباحث اصلی در مورد شیطان شناسی در تفاسیر و کتب روایی بیان شده است. مقاله حاضر با استناد به آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام تهیه شده و هدف اصلی یادآوری دشمنی‌های شیطان به نویسنده است تا از کمندهایش نجات حاصل کند.

الف- پیامدهای اعتقادی

اعمال هر انسانی تابع اعتقادات وی است که این اعتقادات نشأت گرفته از عکس‌العمل مثبت و منفی به دعوت‌های انبیاء علیهم‌السلام است. اگر انسان دعوت‌های الهی را سرمشق

زندگی خود قرارداد به سعادت ابدی می‌رسد. «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره بقره (۲) ۳۸) و در صورتی که از هوای نفس و شیطان پیروی کند خود را به هلاکت ابدی مبتلاء می‌کند. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره (۲) ۳۹) و (سوره اسراء (۱۷) ۱۰ و ۹) پیروی از وسوسه‌های شیطان پیامدهای اعتقادی و عملی به دنبال دارد که به صورت اجمالی بیان می‌شود:

۱- فراموشی خدا

همه‌ی انحرافات انسان، ناشی از فراموش کردن خدا و نشناختن جایگاه او و ادا نکردن حق بندگی است. قرآن کریم به این لغزشگاه هشدار داده و می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خود فراموشی کرد آنان همان نافرمانانند». (سوره حشر (۵۹) آیه ۱۹)

آیه‌ی شریفه‌ی مورد بحث، به منزله‌ی تأکیدی برای مضمون آیه‌ی قبلی است، گویا فرموده برای روز حساب و جزاء، عمل صالح از پیش بفرستید، عملی که جان‌هایتان با آن زنده شود،

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرُ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (سوره حشر (۵۹) آیه ۱۸) با تقوا در عمل و محاسبه نفس مستمر جان خود را از تیرهای وسوسه شیطان در امان نگه داریم که شیطان از غفلت انسان برای حملاتش استفاده می‌کند.

از آیه فوق معلوم می‌شود که انسان در هر صورت با خدا ارتباط دارد، چرا که از یاد بردن خدا، با از یاد بردن خود ملازم دانسته شده است. عقوبت فراموشی یاد خدا، باعث فراموشی خود شخص می‌شود. از این جا می‌توان رابطه و ملازمه‌ی دیگری را نیز کشف کرد

و آن این که اگر کسی به خود توجه داشته باشد و خویش را فراموش نکند، به خدا نیز توجه خواهد داشت و خدا را نیز از یاد نخواهد برد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۸۴)

انسان، با فراموش کردن یاد خدا از مسیر انسانی خارج شده و خویشتن خویش را هم فراموش کرده و در مسیر شیطانی گام می‌نهد. در این زمینه، روایتی نیز آمده که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس، نفس خود را بشناسد، خدای خود را شناخته است.» (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ). (تمیمی آمدی، ج ۱، ص ۵۸۸؛ محمدرضا، محمد علی، حکیمی، احمدآرام، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۱۲؛ مجلسی، ۱۳۶۰ ج ۵۷، ص ۳۲۴؛ کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، چ اول، ۱۳۶۹ ص ۲۹۲؛ شریف شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۳)

پس برای حیات معنوی انسان، وجود و اعتقاد به خدا، از ضروریات است. روی همین حساب، بر ارتباط مستقیم و بی‌واسطه‌ی انسان با خدا تأکید داشته و تکیه می‌کند، چرا که از این دید، ارزش انسان به خداست. پس، انسان با فراموشی یاد خدا، خود را هم فراموش می‌کند؛ (محمدی، ۱۳۸۱، ص ۸۴) که این در سایه‌ی تأثیر وسوسه‌های شیطانی در وجود انسان، پدید می‌آید در حالی که خود انسان متوجه این امر نمی‌شود، چرا که وی، گمان می‌کند هنوز در مسیر الهی گام برمی‌دارد، غافل از این که این راه، به مأمنی ختم نمی‌شود و اسباب بدبختی خویش را هم در این دنیا و هم در آخرت فراهم می‌کند.

شیطان، از هر طریقی می‌خواهد توجه فرد را از یاد الهی و نیکی‌ها و خوبی‌ها منحرف نموده و به سبب عاقل و متفکر بودن شیطان، وی را غافل کند، (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ج ۳، ص ۳۹۵) و وی را از یاد الهی دور کرده و به مرض خدا فراموشی مبتلا سازد و شیطان با تزئین امور زشت در قالب زیبا، فرد غافل از خدا را فریب می‌دهد و دامش را بر او می‌گستراند.

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» شیطان گفت:

خدایا، چنان که مرا به گمراهی و هلاکت کشاندی من نیز در زمین (هر باطلی را) در نظر فرزندان آدم جلوه می‌دهم (تا از یاد تو غافل شوند) و همه آن‌ها را به گمراهی و هلاکت

خواهم کشاند. (حجر (۱۵) ۳۹) در اثر نفوذ در اندیشه شخص و معکوس نشان دادن زشتی در قالب زیبایی او را تحت سیطره خود قرار می‌دهد و در به اهداف پلید خود سوق می‌دهد و پیرو خود را به پایین‌ترین سطح جهنم می‌رساند. «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (در لوح تقدیر) بر آن شیطان چنین فرض و لازم شده که هر کس او را دوست و پیشوای خود سازد وی او را گمراه کند و به عذاب سوزان دوزخش رهبر شود (حج (۲۲) ۴)

۲- نفاق

یکی از آثار پذیرش وسوسه‌های شیطان پیدایش نفاق اعتقادی و عملی است و نفاق سبب تسلط بیشتر شیطان و ولایت بر شخص منافق است که خداوند از سیطره شیطان بر شخص مذکور خبر می‌دهد تا هشداری نیز بر بندگان مومن باشد.

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است آنان حزب شیطانند. آگاه باش که حزب شیطان همان زیانکارانند.» (سوره مجادله (۵۸) آیه ۱۹)

تسلط شیطان بر منافقان و ناتوانی آن‌ها در برابر شگردهای شیطانی، سبب فراموشی یاد خدا در دل ایشان شده و باعث انحراف از مسیر الهی می‌شوند، که در این صورت، جزء حزب شیطان قرار گرفته و در زمره‌ی زیانکاران وارد می‌شوند. حاصل آن‌که وسوسه‌های شیطانی، همانند میکروب‌های خطرناک که در فضای تاریک و نمناک، رشد می‌کنند در جسم‌هایی که نظام دفاعی ضعیفی دارند به خوبی جولان داده، و بزرگ‌ترین تأثیر، یعنی فراموشی یاد خدا را در وجود انسان پدید می‌آورند. علی‌علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَمْرَهِمَ مَلَكَ، وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ اشْرَاكًا، فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بَاعَيْنَهُمْ، وَ نَطَقَ بِالسَّنْتِهِمْ، فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ، وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ، فَعَلَّ مِنْ قَدِّ شَرِكَةِ الشَّيْطَانِ فِي سُلْطَانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَىٰ لِسَانِهِ، (این زشت

سیرتان) شیطان را ملاک و اساس کار خود قرار داده‌اند، او نیز آنها را به عنوان دام‌های خویش (یا شریکان خود) برگزید و به دنبال آن در سینه‌های آنها تخمگذاری کرد، سپس آن را مبدل به جوجه نمود. این جوجه‌های شیطانی از درون سینه‌های آنان خارج شده، در دامانشان حرکت کرد و پرورش یافت (و سرانجام کارشان به جایی رسید که) شیطان با چشم آنها نگاه کرد و با زبانشان سخن گفت. آنها را بر مرکب لغزش‌ها سوار کرد و سخنان فاسد و هزل و باطل را در نظرشان زینت بخشید، و به این دلیل اعمال آنها اعمال کسی است که شیطان او را در سلطه خود شریک ساخته و سخنان باطل را بر زبان او نهاده است» (و از این طریق می‌توان آنها را به خوبی شناخت). (خطبه هفتم نهج البلاغه)

۳- کفر

یکی از نشانه‌های ولایت شیطان، فراهم کردن اسباب کفر انسان است: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ چون حکایت شیطان که به انسان گفت: کافر شو و چون [وی] کافر شد، گفت: من از تو بیزارم، زیرا من از خدا، پروردگار جهانیان، می‌ترسم». (سوره حشر (۵۹)، آیه ۱۶)

آن‌چه بیانگر مفهوم آیه‌ی مذکور است این‌که شیطان، انسان را به فراموش کردن یاد خدا و کفر فرا می‌خواند و با لبیک‌گویی انسان به این دعوت، شیطان در روز قیامت به سبب اقدام جاهلانه‌ی انسان از وی بی‌زاری می‌جوید که آن عذاب دردناک دیگری بر پیروان شیطان است. (سوره ابراهیم (۱۴)، ۲۲)

۴- شرک

انسان، با دل بستن به اموری غیر از خدا، اسباب شرک خویش را فراهم کرده و از یاد خدای متعال غافل شده و به سبب گستردگی شرک، هر روز به چیزی دل بسته و نه تنها باعث گمراهی خویش، بلکه اسباب گمراهی و انحراف دیگران را نیز فراهم می‌کند و به

خود و دیگران ضرر می‌رساند که این ضررها از سوی خدا نیست، بلکه پروردگار متعال، نعمت‌ها را برای ایشان ارزانی داشته اما ایشان با استفاده‌ی نادرست از نعمت‌ها، زنجیر دار را برای خویش فراهم می‌کنند. خدای متعال در ذیل این مورد می‌فرماید: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوَ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ؛ و چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را درحالی که به سوی او بازگشت‌کننده است می‌خواند سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن [مصیبتی] را که در رفع آن بیشتر به درگاه او دعا می‌کرد، فراموش می‌نماید و برای خدا همتیانی قرار می‌دهد تا [خود و دیگران را] از راه او گمراه گرداند. بگو: به کفرت اندکی برخوردار شو که تو از اهل آتشی». (سوره زمر (۳۹) آیه ۸)

معنای آیه چنین است: وقتی شدت و یا مرض یا قحطی و امثال آن به انسان می‌رسد، پروردگار خود را در حالی که اعتراف به ربوبیتش دارد می‌خواند، و به سوی او برمی‌گردد، و از ماسوای او اعراض می‌کند، از او می‌خواهد که گرفتاری‌اش را برطرف سازد. و معنای «ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوَ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ» این است که چون خدای سبحان گرفتاریش را برطرف کرد و نعمتی از ناحیه‌ی خود به او داد، سرگرم و مستغرق در آن نعمت شده، دوباره آن گرفتاری‌اش را از یاد می‌برد، گرفتاریی که خدا را به سوی آن می‌خواند، یعنی می‌خواند تا آن را برطرف کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۴۱)

پس این انسان جاهل با برطرف شدن گرفتاری‌اش دوباره نسبت به خدای متعال مشرک می‌شود.

«وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ» (سوره یوسف (۱۲) (۱۰۶)

۵- بندگی شیطان

شیطان بعد از گمراه کردن شخص در اثر پذیرش وسوسه، بر پیرو خود تسلط پیدا می‌کند و سپس همراه و قرین او می‌گردد تا ولایت خود را اعمال کند، و اندیشه و اعمال را در نظرش معکوس جلوه دهد.

«وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَانِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ، وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ؛ و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد. و مسلماً آنها ایشان را از راه باز می‌دارند و [آن‌ها] می‌پندارند که راه یافتگانند». (سوره زخرف (۴۳) آیه ۳۶-۳۷)

شیطان، با سیاست گام به گام خویش، انسان را از راه حق، باز داشته و این هم در سایه‌ی عمل خود انسان به وجود می‌آید؛ چرا که دل، یا مکانی برای عبادت خدای متعال و یا جایگاهی برای بندگی شیطان است که انسان، با روی‌گردانی از حق، به سوی بندگی شیطان، روی می‌آورد، که در این صورت شیطان، بیش از پیش سبب فراموشی خدا می‌شود.

گویا وسوسه‌های شیطانی بر دیده‌ی باطنی انسان پرده افکنده، به گونه‌ای که راه را از چاه، دوست را از دشمن، نیک را از بد، و حق را از باطل، تشخیص نمی‌دهد؛ ولی یاد خدا، به انسان، بینایی و روشنایی بخشیده و قدرت شناخت واقعیت‌ها را به او می‌دهد، به گونه‌ای که از چنگال این وسوسه‌ها، رهایی می‌یابد؛ به همین علت می‌فرماید: «وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به خدا پناه بر، زیرا که او شنوای داناست». (سوره اعراف (۷) آیه ۲۰۰)

حاصل سخن این‌که یاد خدا، مهم‌ترین عامل رهایی از وسوسه‌های شیطان است؛ چرا که شیطان تلاش می‌کند تا با القای شبهات و انواع ترفندها، بصیرت و بینش را از انسان گرفته و او را به سوی عالم حیوانیت، بلکه به ورطه‌ی پست‌تر از آن سوق دهد. پس این وظیفه‌ی انسان است که با هوشیاری کامل، وسوسه‌های شیطان را شناسایی کرده و در برابر آن‌ها بایستد.

۶- فراموشی حساب قیامت

در سطح جامعه و عامه‌ی مردم، مهم‌ترین عامل و پشتوانه، برای عمل به قوانین الهی، همان اعتقاد به قیامت و پاداش اعمال نیک و بد است؛ منظور از قیامت، روز معین نزد پروردگار

متعال است که همه در آن جمع می‌شوند و خدای متان به حساب و اعمال تک‌تک خلاق، رسیدگی خواهد کرد. حال، آن روزی است که طبق آیه‌ی شریفه‌ی قرآن که می‌فرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا؛ خدا کسی است که هیچ معبودی جز او نیست. به یقین، در روز رستاخیز - که هیچ شکی در آن نیست - شما را گرد خواهد آورد، و راستگوتر از خدا در سخن کیست؟». (سوره نساء (۴) آیه ۸۷)

قیامت آمدنی است و شکی در آن نیست؛ و یاد قیامت در بازدارندگی انسان، از زشتی‌ها و سلامت اخلاقی و رفتاری وی بسیار مؤثر است، اما شیطان، با وسوسه‌ی خویش باعث فراموشی این روز با عظمت می‌شود. این دشمن خطرناک، پیوسته با وسوسه‌ها و افکار درونی، مشغول فعالیت بوده، با این دسیسه‌ها بر قلب انسان، که حرم امن الهی است، فشار می‌آورد، تا روح و روانش را تسخیر نموده، با نبردهای پی در پی و حمله‌های بی‌امان خود، از بیرون و به‌وسیله‌ی کور کردن راه هدایت از درون، دین و دنیا و آخرت او را تباه کند. که خدای متعال در این زمینه فرموده: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ؛ و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر یک حال [و بدون عمل] می‌پرستد. پس اگر خیری به او برسد بدان اطمینان یابد، و چون بلایی بدو رسد روی برتابد. در دنیا و آخرت زیان دیده است. این است همان زیان آشکار». (سوره حج (۲۲) آیه ۱۱)

بنابراین می‌توان گفت: آنچه در سایه‌ی فراموشی قیامت گریبان‌گیر انسان می‌شود در امور زیر خلاصه می‌گردد.

۱- روی آوردن انسان به کفر

«الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسُوهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَٰذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ؛ همانان که دین خود را سرگرمی و بازی پنداشتند، و زندگی

دنیا مغرورشان کرد. پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند، و آیات ما را انکار می‌کردند، ما [هم] امروز آنان را از یاد می‌بریم». (سوره اعراف (۷) آیه ۵۱)

این آیه، بیانگر فراموشی قیامت است که در آن، به تفسیر حال کفار پرداخته و می‌فرماید: روش زندگی آنان در اثر فریفته شدن به حیات دنیا، لعب و لهو می‌باشد و همین سبب فراموشی و انکار قیامت و محاسبه اعمال گردیده است و کیفر مغرور شدن به حیات دنیا و فراموشی محاسبه اعمال مبتلاء شدن به عذاب عدم اعتنائی خداست.

۲- عذاب جهنم

از آنجایی که قیامت از وعده‌های حتمی الهی است، بنابراین کم توجهی و اعراض از آن، باعث می‌شود شخص گرفتار به این صفت، مرتکب عذاب جهنم شود. پس در سایه‌ی این فراموشی، خدای متعال هم، کافران را فراموش می‌کند. که آیه‌ی زیر بیانگر آن است و می‌فرماید: «وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسْنَسُكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَ مَاؤْتِكُمُ النَّارَ وَ مَا لَكُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ؛ و گفته شود: همان‌گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید، امروز شما را فراموش خواهیم کرد، و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود».

(سوره جاثیه (۴۵) آیه ۳۴)

۳- پیروی از هوا و هوس

انسان با پیروی از هوا و هوس، از راه حق منحرف می‌شود؛ چرا که آن از وسوسه‌های شیطان است که در این مورد، ذات الهی به حضرت داود علیه‌السلام سفارش می‌کند؛ در قضاوت و داوری پیرو هوا و هوس نباش، زیرا پیروی از هوا و هوس از وسوسه‌های شیطانی است و باعث فراموشی روز قیامت می‌شود که خدای متعال در این زمینه می‌فرماید: «یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ

الْحِسَابِ» یا داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می‌روند، به [سزای] آن‌که روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت». (سوره ص (۳۸) آیه ۲۶)

یکی از دام‌های شیطان، پیروی از هوا و هوس بوده که این مورد، در امر قضاوت (؟؟؟؟) بیشتر مشاهده می‌شود و با روی آوردن انسان، به این صفت زشت، اسباب فراموشی یاد خدا فراهم شده و ایمان و اعتقاد به قیامت از بین می‌رود. در حدیثی از امام علی علیه السلام مذموم بودن این صفت ناپسند بیان شده که می‌فرمایند:

«ای مردم! وحشتناک‌ترین چیزی که از ناحیه‌ی آن بر شما می‌ترسم دو چیز است: پیروی از هوا و آرزوهای دور و دراز است، اما پیروی از هوا، شما را از حق، باز می‌دارد، و آرزوهای دور و دراز قیامت را به دست فراموشی می‌سپارد؛ أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَ طُولُ الْأَمَلِ، فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ». (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۴۲)

امام علی علیه‌السلام نیز در مورد این دشمن خطرناک هشدار داده و می‌فرماید:

«خدا انسان را از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد پرهیز می‌دهد، چرا که شیطان، باعث می‌شود انسان، گرفتار یک عده افراد منحرف شود و خود را مرید آن‌ها بداند؛ و این انسان، پس از سال‌ها سعی و تلاش و عمل نمودن به دستورات، مراد خویش، به جای این‌که به خدا برسد، به شیطان می‌رسد و از خدای متعال دور شده و فاصله می‌گیرد و شیطان آن قدر در گوش این افراد نجوا می‌کند که به راحتی خدا و قیامت را رها کرده و در دام گروه‌های انحرافی می‌افتد؛ وَ حَذَّرَكُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ حَقِيًّا وَ نَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا، فَأُضِلَّ وَ أُرْدِيَ وَ وَعَدَ فَمَنِّي، وَ زَيَّنَ سَيِّئَاتِ الْجِرَائِمِ، وَ هَوَّنَ مُوَبَقَاتِ الْعِظَائِمِ، حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ، قَرِينَتَهُ، وَ اسْتَعْلَقَ رَهِينَتَهُ، أَنْكَرَ مَا زَيَّنَ، وَ اسْتَعْظَمَ مَا هَوَّنَ وَ حَذَّرَ مَا أَمَّنَ».

(نهج‌البلاغه، خطبه ۸۳)

بنابراین هرکاری که با هدف الهی نباشد، وسیله‌ی لذت و آرامش برای شیطان است، زیرا شیطان، با زینت دادن اعمال زشت، باعث روی آوردن انسان به آن‌ها و آرزوهای طولانی شده و همه چیز را در زندگی دنیایی خلاصه می‌کند؛ چون مرگ را پایان زندگی می‌دانند، هرگز به آن فکر نمی‌کند و کارهای جزئی را نوعی اطاعت خدا دانسته و قیامت را که روز زنده شدن مردگان و حاضر شدن انسان‌ها در محکمه‌ی عدل الهی و مشاهده‌ی پرونده‌ی عمل هر یک از انسان‌ها با تمام کارهای خوب و بد بدون کم و کاستی است فراموش می‌کند. (دستغیب، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵-۱۱۷) در حالی‌که، در آن روز، تمام مردم از خوب و بد، ظالم و مظلوم، مطیع و عاصی، مؤمن و کافر، دوباره زنده شده و برای رسیدگی به اعمالشان در موقف حساب و دادگاه الهی، حضور به هم می‌رسانند؛ تا خوبان، به پاداش نیکی‌ها و بدان، به کیفر زشتی‌های خود برسند. (صالحی، ۱۳۸۹، ص ۲۵) در این صورت دیگر هیچ جای شک و شبهه‌ای در مورد آن وجود نخواهد داشت.

حاصل آن‌که تمامی اسباب گمراهی انسان در سایه‌ی فراموشی خدا و انکار روز قیامت است؛ زیرا اگر کافران، روز قیامت را در این دنیا فراموش کنند، خدای متعال هم در آن روز، آن‌ها را فراموش خواهد کرد؛ البته فراموشی خدا، به معنای از یاد بردن ایشان نیست بلکه اسباب راحتی را از کافران گرفته و آن‌ها را در آتش دوزخ راهنمایی می‌کند.

ب- پیامدهای اخلاقی و رفتاری

القائات شیطانی طوری نیست که انسان، آن را احساس نموده و میان آن القائات و افکارش فرق بگذارد. زیرا شیطان، به صورت مخفی در نفس آدمی نفوذ کرده و سبب وسوسه‌ی وی می‌شود؛ در حالی‌که خود انسان، گمان می‌کند که آن فکر و اندیشه‌ی خویش است. زیرا هیچ کس به اندیشه‌های خویشتن سوء ظن ندارد؛ خدای متعال می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَٰتِهِمَا إِنَّهُ

يَرْبِكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرْوَنَّهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛ ای فرزندان آدم، زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند، و لباسشان را از ایشان برگند، تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت، او و قبیله‌اش، شما را از آن‌جا که آن‌ها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند». (سوره اعراف (۷) آیه ۲۷)

تنها افراد پرهیزکار از حضور شیطان باخبر می‌گردد و به خدا پناه می‌برد و از وسوسه و دام شیطان رهایی می‌یابد «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (سوره اعراف (۷) ۲۰۱)

۱- اعتماد به نفس سرکش

اولین صفتی که شیطان به وسیله‌ی آن، انسان را از مرتبه‌ی انسانیت خارج کرده و به مرتبه‌ی نازل، همان مرتبه‌ی حیوانیت می‌کشد، اعتماد به نفس سرکش است. آن‌چه در علم روانشناسی از آن به عنوان اعتماد به نفس یاد می‌شود، چگونگی نگرش و قضاوت انسان درباره‌ی خودش است که این عبارت، ارزش‌ها، اعتقادات و بازخوردهای انسان را توصیف می‌کند. اعتماد به نفس، ارزش انسان، نسبت به خود را بیان می‌کند. زمانی انسان از اعتماد به نفس قابل قبولی برخوردار خواهد بود که خود را آن‌گونه که هست بپذیرد. اعتماد به نفس ضعیف، همان احساسی که فرد، بخواهد شخص دیگری باشد. (جوادی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶)

پس به وسیله‌ی اعتماد به نفس ضعیف، گناه و سرکشی در انسان به وجود می‌آید چرا که انسان در صدد دست‌یابی به چیزی خارج از توانش است؛ پس اعتماد به نفس سرکش هم در سایه‌ی آن پدید می‌آید. نفس اماره، همان نفس سرکشی که انسان را به گناه دعوت می‌کند و در صورت عدم مهار به وسیله‌ی عقل، انسان را به سقوط و تباهی می‌کشد. در این مرحله هنوز عقل و ایمان، آن قدرت را نیافته که نفس سرکش را مهار زده و آن را رام کند، بلکه در بسیاری از موارد در برابر او تسلیم شده و یا برای گلاویز شدن نفس سرکش، او را بر زمین کوبیده و شکست می‌دهد. (حسینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۸۶)

برحسب دستوره‌های مهلک، انسان را وادار به کارهای زشت نموده و این نفس، میل به طبیعت بدنی و امر به لذت و شهوات حسی نموده تا قلب را به جهت سفلی بکشاند و آن ماورای بدی‌ها و منبع اخلاق ذمیمه است. (امیری، ۱۳۸۷، ص ۸۵-۸۶)

این همان چیزی است که همسر هوسباز عزیز مصر، با مشاهده‌ی پایان کار خویش، به آن اشاره نمود و گفت: «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...؛ و من نفس خود را تیره نمی‌کنم، چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است». (سوره یوسف (۱۲) آیه ۵۳)

نفس اماره؛ نفسی است که شعله‌ی فسادش همه‌ی ارزش‌های انسانی و معنوی را سوزانده و جز به پستی و رذالت راهنمایی نمی‌کند. شیطانی که تأثیرگذار نفس اماره در وجود انسان است، با دعوت انسان به بدی سبب گرفتاری وی شده و از راه حق خارج می‌گردد؛ البته در دعوت شیطان، اجباری در کار نیست چرا که انسان، مختار بوده و با اختیار خویش، دعوت الهی یا شیطانی را می‌پذیرد. بنابراین اگر انسان دارای عقل سلیم باشد، خود را از افتادن در مهلکه، نجات داده و هرگز میدان را برای دعوت‌کننده به بدی‌ها باز نمی‌گذارد. و انسان، با داشتن اعتماد به نفس، مشت محکمی بر بینی شیطان خواهد زد. در صورت افراط بودن اعتماد به نفس، آن صفتی مذموم و ناپسند خواهد بود؛ زیرا اگر در وجود انسان و یا خارج از وجود وی، الهام بخش به نفس اماره نباشد، دیگر خوبی هم پیدا نخواهد کرد؛ چرا که خوبی، آن وقت خوب است که انسان هم امکان خوبی و هم امکان بدی را داشته باشد، و از میان خوبی و بدی، خوبی را انتخاب نماید. (حق شناس، ۱۳۸۳ چ ۱، ۱۳۸۳ ص ۴۷۰) (حسینی تهرانی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱)

۲- عجب

یکی از اموری که باعث خود بزرگ‌بینی فرد می‌شود، عجب و خودپسندی است؛ بدین معنا که شخص، به سبب کمالی که در خود می‌بیند، خویشتن را بزرگ می‌شمارد، خواه دارای

آن کمال باشد، خواه نباشد اعم از این که آن صفتی را که داراست به آن می‌بالد، در واقع کمال باشد یا نباشد. (نراقی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۰؛ نراقی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۵۷) بنابراین به سبب این کمال، شخص، از منعم آن غافل شده، از خود و اعمال خویش راضی و مسرور است. به گونه‌ای که خود را مقصر ندانسته بلکه به سبب اعمال نیکویش برای خدای متعال نیز منت می‌گذارد. (عباس، اسماعیای یزدی، فرهنگ اخلاق، قم، مسجد جمکران، ص ۱۳۸)

تفاوتی که بیانگر کبر و عجب است این‌که، کبر از نتایج و ثمرات عجب بوده و فرقی با عجب این که صفت عجب، بدون مقایسه‌ی نفس با کسی یا چیزی در انسان به وجود می‌آید یعنی مقایسه، شرط نیست ولی کبر بر خلاف عجب، صفتی است که همیشه در مقایسه‌ی نفس با دیگری بوجود می‌آید یعنی مقایسه، شرط وجودی کبر است. بنابراین می‌توان گفت کبر، عبارتست از احساس راحتی و اعتماد و تکیه‌ی انسان بر این‌که خود را از دیگران برتر می‌داند. (شبر، ۱۳۷۸، ص ۲۸۴)

از این رو شیطان، با اثرگذاری در وجود انسان، باعث خودپسندی شخص شده و سبب بسته شدن راه‌های رشد و تکامل وی گشته و راه‌های سقوط را به روی او باز می‌نماید. پس انسان، هر لحظه‌ای که در عجب و خودپسندی به سر برد در واقع گامی به سوی نیستی خویش بر می‌دارد؛ (اقتباس از: علی‌اصغر، الهامی نیا، اخلاق نظامی، ص ۱۴۴) چنانچه امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «خودپسندی هلاکت است؛ العجب هلاک» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۰۶)

بنابراین می‌توان گفت: انسان با فراهم کردن زمینه در خود، تسلط شیطان را برای خویش آماده می‌کند و با مسلط شدن وی در وجودش، نتایج و سوسه‌های شیطان در جسم و روح وی نهادینه شده و باعث خودپسندی او می‌گردد پس با روی آوردنش به این صفت زشت، باعث فراموشی یاد خدا شده و در گرداب هلاکت گرفتار می‌شود.

۳- تکبر

کبر حالتی است که در آن فرد، خود را با دیگران مقایسه کرده و خویشتن را برتر و بالاتر از دیگری دانسته و از آنان انتظار بزرگداشت و خدمت را دارد و گاهی از مصاحبت و همراهی با آنان پرهیز می‌نماید که این انتظار و اعمال، تکبر نام دارد؛ (نراقی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳) این صفت، نشأت گرفته از وسوسه‌های شیطانی در افکار شخص است.

بارزترین نمونه‌ی تکبر و خوی استکباری، شیطان است که وقتی از طرف خدا دستور سجده بر آدم علیه‌السلام داده شده، سرپیچی کرد، و امتناع نمود و علت نافرمانیش خودبرتربینی و خودبزرگ‌بینی او بود همان‌طوری که خدای متعال می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ؛ و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید، پس به جز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - [همه] به سجده در افتادند». (سوره بقره (۲) آیه ۳۴)

علامه طباطبایی درباره‌ی فرق تکبر و استکبار می‌فرماید:

استکبار به معنی طلب بزرگی است و لازمه‌ی طلب کردن، نداشتن است و کسی استکبار می‌کند که بخواهد به صرف ادعا، خود را از دیگران بزرگ‌تر بداند و این مذموم است، ولی تکبر به معنی ظهور با کبریای است، چه این که متکبر فی نفسه دارای آن باشد، مانند: خدای سبحان که در این صورت تکبرش، تکبر حق است و چه نداشته باشد و صرفاً از راه غرور مدعی آن شود که تکبرش باطل و مذموم است مانند تکبر غیر خدا. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق ج ۱۲، ص ۲۶۶)

پس می‌توان گفت؛ از جمله مفاسدی که باعث خواری ابلیس شد، تکبر است که از راه غرور در وی بوجود آمد که سبب از بین رفتن عبادت‌های چندین هزار ساله‌اش شد. چنان‌چه امام علی علیه‌السلام فرمودند: «پس از کار خدا درباره‌ی ابلیس، پند گیرید که کردار دراز مدت او را تباہ، و کوشش فراوانش را بر باد داد و این به سبب لحظه‌ای تکبر و سرکشی بود». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲)

به هر حال غریزه‌ی خودپسندی و تکبر، نه تنها انسان را از پذیرفتن حق، باز داشته بلکه اسباب پذیرش حق را از دست داده و سعادت دنیا و آخرت خود را به دست فراموشی سپرده؛ چرا که تکبر و خوی ناپسند، مانع از جدال و انکار نشده و مانع پذیرش حق می‌شود.

۴- خشم

شیطان سرکش از هر طریق ممکن برای وسوسه‌ی انسان، استفاده کرده بار دیگر، اثر وسوسه‌ی خویش را به صورت خشم و غضب در انسان پدیدار می‌نماید. خشم، کیفیت‌ی نفسانی است که از شعله‌ی آتش خدای متعال افروزش یافته، و حالتی که از برخورد با نامالایمات، برای انسان پیش می‌آید. (دستغیب، ۱۳۶۱، ص ۱۱۶)

غضب که طرف افراط آن بوده از پیدایش حالت نفسانیه در روح، پدیدار می‌شود. در حقیقت اصل صفت غضب ناپسند نبوده، بلکه هرزه‌گری در اعمال آن ناپسند و زشت است. (اکبری، ۱۳۹۱، ۶، ص ۱۰۲)

بنابراین شخص مورد وسوسه، در صورت شدت غضب، حرکت وی هم شدت یافته و حرارتی در مغز و اعصابش پدیدار می‌شود که مانند دود تیره‌ای، نور عقل را پوشانده و کار و اثر آن را ضعیف کرده، باعث دیوانگی وی شده، کنترلش از دست رفته و از خود غافل می‌شود. و شیطانی که باعث پدید آمدن این صفت زشت در انسان شده بار دیگر، فرصت را مغتنم شمرده، از این انسان از خدا بی‌خبر سوء استفاده کرده و فاجعه‌ها می‌آفریند؛ تهمت‌ها و ناسزها و دروغ‌ها و... نمایان می‌شود و هر کدام هم‌چون تیری، قلب وی را نشانه رفته و آدمی را از پای در می‌آورد.

پس انسان با فرو خوردن خشم خویش و عفو و گذشت طرف مقابل و با امید به عفو و رحمت الهی می‌تواند این صفت زشت را از خویش برطرف ساخته و بر شیطان پشت کند و خود را از وی دور نماید.

نتیجه گیری

شیطان سرکش و عصیانگر به سبب تمرد از فرمان خدا از رحمت الهی و سعادت ابدی، دور شده و این دوری به سبب لعنت خدا لازمه‌ی وی گشته است؛ وی پیوسته در صدد است؛ تا با دام گذاردن بر سر راه انسان، به هر طریق ممکن، آدمی را مانند خویش از درگاه الهی دور نماید و کاری کند که بین او و بندگانش فاصله اندازد تا از این طریق بتواند از آدم علیه السلام که اسباب رانده شدنش را از درگاه الهی مهیا کرده بود، انتقام گیرد. وی با مهارت‌های متفاوتی زمینه‌ی طرد آدمی را از درگاه الهی فراهم کرده؛ که این مهارت‌ها، با آرایش و زینت‌دادن امور دنیوی و یا به وسیله‌ی وعده و وعیدهای فریبنده است. شیطان دام خود را در محل معیوب و مشکل دار پهن می‌کند و نسبت به پرهیزکاران و بند مخلص تسلطی ندارد. بنابراین اگر انسان به دعوت شیطان لبیک گوید این وسوسه‌ها تأثیراتی در وجود وی می‌گذارد که مهم‌ترین اثر آن فراموشی یاد خدا است که این مطلب، همان پاسخ سؤالی است که براساس تحقیقات انجام شده به آن رسیده و فرضیه‌ی بیان شده ثابت گردید که خدا فراموشی باعث خود فراموشی شده و علاوه بر این اثر، تأثیرات دیگری چون کفر، شرک، نفاق، فراموشی یاد قیامت، خودپسندی و خود بزرگ بینی و یأس و ناامیدی از رحمت الهی و ... می‌شود.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه پیام امام امیر المومنین علیه السلام آیت الله مکارم شیرازی.
۳. ابن فارس احمد بن زکریا، ابوالحسین، (م ۳۹۵ ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۳.

راه‌ها و پیامدهای تسلط شیطان بر انسان از منظر آیات قرآنی ۱۴۷

۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۳۶۲)، الخصال، محقق: علی اکبر، غفاری، ج ۲، چ اول، قم، جامعه‌ی مدرسین.
۵. ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، ج ۱۳، چ سوم، بیروت، دارصادر.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ ق)، تفسیر روض الجنان، ج ۱۳-۱، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. اسماعیل یزدی، عباس، (بی‌تا)، فرهنگ اخلاق، قم، مسجد جمکران.
۸. اکبری، محمود، (۱۳۹۱)، دام‌ها و گام‌های شیطان، چ ششم، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی سماء.
۹. الهامی‌نیا، علی اصغر، (بی‌تا)، اخلاق نظامی، بی‌جا.
۱۰. امیری، علی نقی، (بهار ۱۳۸۷)، مدیریت اسلامی، تحلیل مدیریتی به فرمان امام علی علیه‌السلام به مالک اشتر، چ اول، تهران، فجرولایت.
۱۱. اندرو پیچ، سیندی پیچ، (۱۳۷۷)، راه‌های افزایش اعتماد به نفس، مترجم: منصور، حکیم جواد، چ اول، تهران، یکانوش.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰)، غررالحکم و درر الکلم، ج ۱، چ دوم، قم، دارالکتب اسلامی.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، (تابستان ۱۳۸۹)، تفسیر تسنیم، ج ۳، چ پنجم، قم، نشر اسراء.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، (م ۳۹۳ ق)، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، ج ۵، چ اول، بیروت، لبنان، نشر ابراهیم شمس‌الدین، ۱۴۳۳ ق.
۱۵. ینی تهرانی، اصغر، (زمستان ۱۳۷۹)، اخلاق اسلامی از دیدگاه قرآن، قم، مؤسسه‌ی حضرت صاحب‌الزمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف.
۱۶. حسینی، محب‌الدین، واسطی، زبیدی، حنفی، (م ۱۲۰۵ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰.
۱۷. حق‌شناس، حسین، (۱۳۸۳)، بشنو از نی (شرحی بر حکایت‌های مثنوی)، ج ۲، چ اول، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی شاکر.

۱۸. حکیمی، محمدرضا، محمدعلی، آرام، احمد، (۱۳۸۰)، الحیاه، مترجم: احمد آرام، ج ۱، ج ۴، چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین و دیگران، (۱۳۷۵)، دائرة المعارف تشیع، ج ۱۰، ج اول، تهران، نشر شهید سعید مجلسی.
۲۰. خوری شرتونی لبنانی، سعید، (۱۴۰۳ ق)، اقرب المورّد، قم، مرعشی نجفی.
۲۱. دستغیب، عبدالحسین، (۱۳۶۱)، اخلاق اسلامی، تهران، کانون تربیت شیراز.
۲۲. دستغیب، عبدالحسین، (بهار ۱۳۸۸)، معاد، قم، انتشارات اسلامی.
۲۳. راغب‌اصفهان‌نی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ قرآن کریم، ج ۱، ج اول، دمشق-بیروت، نوید اسلام.
۲۴. شبر، عبدالله، (۱۳۷۸)، اخلاق، مترجم: محمدرضا، جباران، قم، ج چهارم، هجرت.
۲۵. شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین محمد، (۱۳۸۸)، کشف الوافی فی شرح اصول کافی، ج اول، قم، دارالحدیث.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۲۷. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۶، ج سوم، تهران، موسسه‌ی علمی مطبوعات.
۲۸. علامه شعرانی، لغت نامه‌ی قرآن کریم (نگاهی نو به نثر طوبی)، تحقیق و پژوهش: محمدرضا، غیائی کرمانی، ج دوم، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه الشریف.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (م ۱۷۵ ق)، العین، ج ۶-۷، بی تا.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد مقری، (م ۷۷۰ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲.
۳۱. قریب، محمد، (۱۳۶۶)، فرهنگ لغات قرآن، ج اول، بی جا، بنیاد.
۳۲. قریشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ج ۴، ج ششم، تهران، دارالکتب اسلامی.
۳۳. قمی، عباس، (تابستان ۱۳۷۷)، خلاصه‌ی معراج السعاه، قم، چاپخانه سلمان فارسی.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹)، اصول کافی، ج ۱، ج اول، تهران، کتابفروشی علمیه‌ی اسلامی.
۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۳۶۰)، مصباح‌الشریعه و مفتاح الحقیقه، ترجمه‌ی مصطفوی، ج ۵۷، ج اول، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

راه‌ها و پیامدهای تسلط شیطان بر انسان از منظر آیات قرآنی ۱۴۹

۳۶. محمدی، حمید، (بهار ۱۳۸۴)، مفردات قرآن، ج ششم، قم، مؤسسه‌ی فرهنگی دارالذکر.
۳۷. محمدی، کاظم، (بهار ۱۳۸۱)، یاد خدا تجلی ذکر در آینه‌ی وحی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، (تابستان ۱۳۸۳)، به سوی او، ج سوم، قم، مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۹)، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تدوین سید حسین حسینی، ج پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. موسوی غروی، محمدجواد، (زمستان ۱۳۸۴)، آدم از نظر قرآن، ترجمه (علی اصغر غروی)، ج ۲، ج دوم، تهران، چ مهارت.
۴۱. نراقی، محمد مهدی، (۱۳۸۱)، جامع السعادت، ج ۱، تهران، حکمت.
۴۲. نراقی، ملا احمد، (بی تا)، معراج السعاده، ج ششم.